

رژیم زن ستیز در حمایت از ۸ مارس، روز جهانی زن!؟

در خبرها آمده است که در ایران - در چند نقطه تهران و در مراکز بعضی استان ها - در روز ۸ مارس (۱۷ اسفند) مراسم هائی به مناسبت گرامی داشت روز زن بر پا گشته است.

برگزاری مراسم جشن روز زن در ایران با اجازه رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی! مراسم هائی برای بزرگداشت زنان. مراسم هائی رسمی و علنی که مقامات "بلند پایه" مملکتی هم در آنها ظاهرا به نفع زنان سخن رانی کردند! و روزنامه نگاران نیز از آن ها گزارش های پر آب و تابی تهیه و در سراسر کشور توزیع نمودند! بلی جشن، جشنی برای گرامی داشت روز زنان و برای بزرگداشت آنان در رژیمی که موجودیتش اساسا با تشدید هر چه بیشتر ستم بر علیه زنان و با گسترش هر چه فروتنتر فضای خفقان بار در رابطه با آنان گره خورده است. عجیب نیست!؟

جمهوری اسلامی که در یک کلام زن بودن را جرم می شمارد و بر علیه زنان - بخصوص بر علیه زنان کارگر و زحمتکش - چنان شرایط نکبت باری را بوجود آورده است که جامعه برای آنان به یک زندان جهنمی تبدیل شده است، زندانی که زندگی برای زنان زحمتکش در آن جز مواجهه با انواع مصیبت ها و مرگ تدریجی معنای دیگری ندارد، حال اجازه بزرگداشت زن صادر می کند و این طور نشان می دهد که اگر چه نه در قانون ولی ظاهرا در عمل، برگزاری روز زن در ایران را به رسمیت می شناسد. آن هم نه در روزی که مناسبتش تولد "حضرت" فاطمه و زینب و غیره می باشد، بلکه در روز ۸ مارس - هفده اسفند - روزی که به پیشنهاد یک زن کمونیست یعنی کلارا زتکین، به عنوان روز زن نامگذاری شده است!

براستی، "روزگار غریبی است". غریب "نازنین"! انگار که دیگر دهانت را نمی بویند مبدا گفته باشی دوست می دارم(!؟) ادعا می کنند که آن روزگاران گذشت. گذشت آن روزها و ماه ها و سال ها که آیت اله ها و حجت السلام ها، حائری ها، موسوی ها (اردبیلی و تبریزی)، محمد گیلانی ها، خلخالی ها، حسنی ها و طاهری ها به همراه رهبر "کبیر" کثیفشان، خمینی جلاد عربده می کشیدند: بگیرید، بکشید، با بی رحمی و قساوت تمام بکشیدشان. "اگر نیمه جان است تمام کتکش کنید". نه، اگرچه هنوز هم "عشق را کنار تیرک راه بند تازیانه می زنند" و هنوز هم روزگاری است که عشق را، عشق به کارگران و زحمتکشان، عشق به آزادی و برابری، عشق به برابری زن و مرد را باید از چشم رژیم نهان نمود ولی حالا دیگر **زمان** آن فریاد ها و عربده کشی ها نیست. امروز همه جا **صحبت** از "دوست داشتن" است. **صحبت** از آشتی، **صحبت** از گل که باید در دستان بگیریم و آن را به سرکوبگرانمان تقدیم کنیم. دوست بداریم یاران، خودمان را، دشمنانمان را، حالا زمان، دیگر زمان **صحبت** از خشونت نیست. زمان صلح و آشتی است. آشتی با آن ها که ما را به بند کشیده اند، با آن ها که روزگاران را سیاه کرده اند. صلح کنید، آشتی کنید این است راه رستگاری. ببینید، در ایران با حفظ رژیم جمهوری اسلامی حتی می توان برای زنان نیز در روز جهانی زن، بزرگداشت گرفت! جمهوری اسلامی دیگر جمهوری اسلامی سابق

نیست. همه چیز دارد به تدریج به نفع مردم(!!) عوض می شود. آخر خاتمی رو سیاه هم بوده باشد "جنبش اصلاح طلبی" همچنان در جریان است!! این هم نماد بارزش: بر پائی علنی روز جهانی زن تحت سلطه رژیم مذهبی و زن ستیز جمهوری اسلامی!!؟

براستی چه شده است؟ آیا واقعا دیگر "روزگار غریبی" نیست؟ دیگر کسی "شباهنگام" برای "کشتن چراغ" به در نمی کوبد؟ دیگر "قصابان" با "کنده و ساتوری خون آلود"، "بر گذرگاه ها مستقر" نیستند؟ آیا "کباب قناری"، بر آتش سوسن و یاس" (اندکی در این استعاره تأمل کنید! دنائت و عمق جنایت کاری رژیم جمهوری اسلامی چقدر هنرمندانه در این عبارت به تصویر در آمده است: " کباب قناری بر آتش سوسن و یاس"!)، فقط به گذشته رژیم نکبت بار جمهوری اسلامی تعلق دارد؟ نه، نه، نه، حتی لحظه ای نیز توهم در مورد واقعیت این رژیم سراپا ننگ و جنایت جایز نیست. نه، آن ها که از اصلاح پذیری این رژیم سخن می گویند یا مغرض اند و یا نادان. تبلیغات آنان را دروغ هائی بیش مپندارید. فجایع جنایت بار رژیم به همان صورت و با همان ماهیت که در گذشته اعمال می شد، امروز هم در جامعه اختناق زده ما جریان دارد و کماکان معرف واقعیت این رژیم می باشد.

رژیم جمهوری اسلامی حافظ و مدافع سیستم گنبدیده و به غایت ظالمانه سرمایه داری (سرمایه داری وابسته) در ایران است. **این سیستم که زمینه ساز اصلی همه مصائب و بدبختی هائی است که مردم ستمدیده ما با آن ها مواجهند جز با توسل به ارتجاعی ترین اعمال و ارتکاب به ننگین ترین جنایات امکان حفظ و تداوم ندارد؛** و این رژیم درست در جهت حفظ و برقراری سیستم سرمایه داری وابسته در ایران است که به هر ننگ و جنایتی متوسل می شود. از این روست که امروز هم جمهوری اسلامی دسته دسته از جوانان معترض را دستگیر می کند. به زندان می افکند. آن ها را به جوخه اعدام می سپارد. در حق توده های مبارز و روشنفکران انقلابی شکنجه های وحشیانه اعمال می کند. می کشد. مخفیانه می کشد. به طور علنی می کشد. گاه بر آن می شود که برای زهر چشم گرفتن از مردم مبارز ایران و باز داشتن نیروهای مبارز از اعتراض و مبارزه، جنایات خود را نه فقط جار زند بلکه در همه جا علنا به نمایش بگذارد. پس جلا دادن در هر کوی و برزن در جلوی چشم عابرین بساط دار و شکنجه خود را بر پا می کنند. در خیابان ها شلاق می زنند. جوانان را به جرثقیل ها می بندند و اعدامشان می کنند؛ آنگاه پیکر بی جانشان را در معرض دید همگان قرار می دهند. هم ردیف با این اعمال کسانی از "خودی ها" اجازه می یابند در روزنامه ها و نشریاتشان خاطرات زندان بنویسند و از شکنجه های وحشتناکی که بر آن ها اعمال شده سخن بگویند. حتی سند های زنده ای از جنایات مزدوران رژیم در حق "خودی ها" در زندان ها، "مخفیانه" به بیرون درز پیدا می کند تا عبرتی برای "غیر خودی ها" باشد و آن ها بگویند "اگر با خودی ها چنین می کنند وای به حال ما غیر خودی ها" تا دیگر دم بر نیاورند، در لاک خود فرو روند و بگذارند جمهوری اسلامی با قدر قدرتی هر چه بیشتری به ظلم و جنایات خود ادامه دهد.

بلی، روزگار غریبی است. در ایران "زمین لرزه" ای بوجود آمده است(!!). در سرزمینی که سرکوب زنان، ستم بر زنان، تحقیر زنان، توهین به زنان اموری جاری و "عادی" است، جائی که حتی دخترکان کم سن و سال، این غنچه ها و گل های نو شکفته هم برای گذران زندگی به تن فروشی روی آورده اند (همان نوجوانان و جوانانی که می بایست در مدارس و دانشگاه ها باشند و به تحصیل مشغول شوند اما حال یا چون کالا های رنگین گرفتار باندهای سود جو شده اند و یا سرگردان در خیابان ها، خود به دنبال مشتری می گردند)، جائی که شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان را به چنان دوزخی تبدیل کرده اند که خودکشی، به خصوص در شکل خود سوزی به امری رایج در

میان دختران جوان و زنان زحمتکش و ستمدیده در آمده است، جائی که... جائی که... بگذارید تنها از یکی از آخرین اقداماتشان بر علیه زنان بگوئیم، جائی که اخیراً **زنان نقاب داری را در اصفهان** سازمان داده اند که در خیابان ها با بی شرمی و وقاحت هر چه تمامتر ضمن توهین و بی حرمتی به زنان، مزاحم تردد آزادانه آن ها می شوند؛ بلی در چنین سرزمینی **هم زمان با تشدید سرکوب زنان**، اجازه می دهند که مراسم بزرگداشت زن در روز ۸ مارس بر گزار شود؛ در حالیکه مزدوران خود در نیروهای انتظامی را هم به مراقبت می گمارند تا هیچکس نتواند خللی در برنامه برگزار کنندگان مراسم بوجود آورد.

می گویند اولین بار دو سال بعد از روی کار آمدن خاتمی بود که در فرهنگسرای تهران مراسم ۸ مارس بطور علنی و رسمی با حضور جمعیت بزرگی برگزار شد. باشد. این را هم می دانیم که در سال بعد و سال های بعدتر سردمداران رژیم تشخیص دادند که نباید چنان مراسم هائی برگزار شوند. پس چنان مراسم هائی بر گزار نشدند مگر در مجالس خصوصی و در خانه ها؛ و بنا به گزارشاتی بعضاً در دسته های کوچک در اماکن عمومی. اما، امسال وضع به گونه دیگری است. امسال نه فقط اجازه برگزاری علنی و رسمی مراسم روز زن در ۸ مارس از طرف رژیم صادر شده بلکه مبلغین رسمی و غیر رسمی این رژیم کوشیده اند این امر را با برجستگی هر چه تمامتر در رسانه های جمعی مطرح نمایند؛ و رسانه های خارجی نیز با ترتیب مصاحبه هائی با زنان سخنگو در آن مراسم ها به این برجستگی ابعاد هر چه بیشتری داده اند و بالاخره امسال "ماه و خورشید و فلک" همه در کار بوده اند تا به مردم ایران و به مردم خارج از ایران و جهانیان (شاید هم بیشتر برای این جماعات!) اعلام کنند که گویا "زمین لرزه" دیگری ("زمین لرزه" اول بنا به ادعای کاسه ليسان رژیم و سازشکارانی در اپوزیسیون گویا در هنگام جلوس خاتمی به ریاست جمهوری پدید آمده بود) در ایران تحت سلطه رژیم جمهوری اسلامی بوجود آمده است. براستی چرا!!

شاید پاسخ سر راست به سؤال فوق این باشد که برگزاری مراسم ۸ مارس به رژیم تحمیل شده و رژیم بالاجبار به آن تن داده است. اما این پاسخ ناکافی است و گمراه کننده خواهد بود اگر بدرستی توضیح داده نشود که رژیم در رابطه با جنبش زنان چه سیاستی را دنبال می نماید و در این رابطه اهداف ضدانقلابی آن چیست (با در نظر گرفتن **ماهیت** ارتجاعی و ضدمردمی جمهوری اسلامی هیچ یک از سیاست های این رژیم نمی توانند دارای **اهداف** ضدانقلابی و ضدمردمی نباشند).

به درستی گفته شده است که هر جا ظلم هست مقاومت هم هست. مبارزه هم هست. مصداق این امر را ما همواره در جامعه خود، به خصوص در رابطه با زنان، شاهد بوده ایم. همه می دانند که در مقابل ظلم و ستم های وحشتناکی که جمهوری اسلامی از ابتدای استقرار خود بر زنان تحمیل کرده است، زنان ایران هیچوقت ساکت ننشسته و همواره به مبارزه و ستیز با این رژیم و سیاست های زن ستیزانه آن پرداخته اند. علاوه بر آن، زنان ایران به ویژه آن ها که متعلق به طبقات و اقشار زحمتکش و تهیدست جامعه می باشند و زنان روشنفکر انقلابی در هر مبارزه عمومی که بر علیه رژیم صورت گرفته و می گیرد حضور فعال داشته و نقش بارز خود را ایفاء نموده اند. از جنبش مردم زحمتکش اسلام شهر در اعتراض به قطع آب آشامیدنی گرفته تا جنبش های اعتراضی گسترده دانشجویی همه جا می توان حضور زنان انقلابی و نقش دخالت گرانه آنان را مشاهده نمود؛ و تا آنجا که به طور کلی به موضوع مشخص مبارزه برای رهائی زنان مربوط می شود باید گفت که **هرچند این جنبش همانند دیگر جنبش های دموکراتیک در ایران به دلیل دیکتاتوری و اختناق موجود مدام سرکوب می**

شود، اما جنبشی است بسیار وسیع که با حدت و شدت تمام جریان دارد. جنبشی است گسترده در سطح جامعه و جاری در اعماق آن در میان زنان زحمتکش و ستم‌دیده. جنبشی بسیار قوی و دارای پتانسیل بسیار قدرتمند که هیچکس قادر به انکار آن نیست و رژیم هم نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. راه دور نرویم، انعکاس این واقعیت را می‌توان در وجود بیش از صد تشکل دولتی زنان - از جمله تشکل‌هایی که تحت نام انجمن‌های خیریه و نیکوکاری کار می‌کنند - مشاهده نمود. آن را می‌توان در پاگیری تشکل‌های غیر دولتی و غیر رسمی زنان در سطح کشور ملاحظه نمود. و یا می‌توان انتشار مجلات و نشریات متعدد زنان را شاهد گرفت که هر چند که صرفاً در چهارچوب‌هایی که برای رژیم قابل تحمل است، منتشر می‌شوند اما در هر حال وجودشان حاکی از رشد و گسترش جنبش زنان در ایران است و جلوه‌ای از آن را به نمایش می‌گذارند. مساله اصلی در این جا آن است که ببینیم رژیم با توجه به ماهیت ضد خلقی خویش و بنا به سیاست‌های زن‌ستیزانه‌اش، در مقابل این جنبش چه برخورد و عملکردی داشته و اکنون صدور اجازه برای برگزاری ۸ مارس از طرف رژیم را چگونه باید ارزیابی نمود!؟

واقعیت را بخواهیم رژیم در رابطه با جنبش زنان از همان سیاست عمومی پیروی می‌کند که از زمان روی کار آمدن خاتمی در پیش گرفته است. همان سیاستی که می‌توان آن را سیاست سرکوب همراه با کوشش در انحراف مسیر مبارزات توده‌ها از طریق حصر آن‌ها در چهارچوب تضادهای درونی حکومت و بالاخره گرفتن رهبری مبارزات و اعتراضات توده‌ای به دست خود و یا به عبارتی دیگر سوار شدن بر آن‌ها، نامید. بی‌دلیل نیست که مردم ایران سال‌هاست که از یک طرف شاهد تشدید سرکوب و هجوم گسترده و وحشیانه رژیم به منافع همه اقشار و طبقات تحت سلطه می‌باشند و از طرف دیگر تبلیغاتی را می‌شنوند که از امکان اصلاح‌پذیری رژیم دم می‌زند و افراد یا تشکل‌های دولتی و غیر دولتی را می‌بینند که با طرح سر و دم بریده‌ی خواست‌های دموکراتیک بخش‌های مختلف مردم، می‌کوشند انرژی‌های انقلابی را به سوی خود جلب نموده و مبارزات دموکراتیک را از محتوای واقعی خود خالی نمایند. این واقعیت را در رابطه با مبارزات کارگران بروشنی می‌توان دید. می‌توان دید که چگونه چهره‌های شناخته‌شده و یا ناشناخته مرتبط با دم و دستگاه حکومتی می‌کوشند با دخالت فعال در آن مبارزات، سمت و سوی دلخواه خود را به مبارزات کارگران بدهند (هرچند که به دلیل برخورداری کارگران از روحیه انقلابی و هشیاری آن‌ها، خیلی وقت‌ها رشته امور از دست نیروهای به ظاهر طرفدار کارگران خارج شده و آن‌ها به سختی می‌توانند مجدداً مبارزات کارگران را در چهارچوب‌های دلخواه مهار نمایند). چنین سیاستی نه فقط در داخل در خدمت پیشبرد اهداف ضد خلقی رژیم قرار دارد بلکه جمهوری اسلامی از آن در خارج از کشور نیز در جهت تداوم سلطه ضد مردمی خود استفاده می‌نماید. با توجه به پی‌گیری این سیاست دغلکارانه که فریب و نیرنگ بخش بزرگی را در آن اشغال می‌کند، طبیعی است که رژیم بکوشد در رابطه با جنبش زنان نیز در صدد کنترل و انحراف مسیر دموکراتیک این جنبش و سوء استفاده از آن در خارج از کشور به نفع تحکیم سلطه ارتجاعی خویش بر آید. حتی می‌توان گفت که با توجه به شکست پروژه خاتمی و ورشکستگی آشکار "اصلاحات از بالا" امروز می‌کوشند با تکیه روی جنبش زنان که موضوع بسیار حساسی هم در ایران و هم در خارج از ایران است، آن را دستاویز پیشبرد سیاست‌ها ارتجاعی خود قرار دهند. هم چنان که با راه‌اندازی تشکل‌هایی و پا دادن به انتشار مجلات و نشریات گوناگون زنان نیز سعی دارند قیافه حمایت از زن به خود گرفته و دموکرات جلوه کنند.

اتفاقاً هر دو جنبه سیاست فوق الذکر را می توان در رابطه با مورد مشخص صدور اجازه برای برگزاری مراسم ۸ مارس در ایران مشاهده نمود. در رابطه با جنبه اول می توان دید که رژیم با چنین اقدامی در تکاپو است تا مبارزات عادلانه و دموکراتیک زنان را به مسیرهای انحرافی و تا حد ممکن بی خطر برای رژیم، کانالیزه نموده و این مبارزات را در چارچوبی قرار دهد که خود را قادر به کنترل آن می بیند. چنین است که ما در لیست نام برگزارکنندگان و سخنگویان مراسم مذکور به نام هائی چون عطاالله مهاجرانی، دو خردادی سرشناس، وزیر ارشاد اسبق خاتمی و رئیس کنونی مرکز گفتگوی تمدن ها بر می خوریم که در حالیکه همه فعالیت ها و تلاش هایش در جهت تحکیم سلطه ننگین و زن ستیز جمهوری اسلامی قرار دارد سعی کرده است حیلۀ گرانه پرچم دفاع از حقوق زن در ایران را نیز به دست گیرد. همچنین باید توجه کرد که در صدر برگزار کنندگان و سخنگویان مراسم های ۸ مارس در ایران، زنانی قرار دارند که در حالیکه از سال ها پیش به نوعی در رابطه با مسأله زن فعال بوده اند اما فعالیت آنان همیشه در چارچوب سیاست های جناح به اصطلاح اصلاح طلب محصور بوده و از آن خارج نشده است. در واقع، این زنان خواهی نخواهی در راستای سیاستی عمل کرده اند که رژیم از آن در جهت تحکیم سلطه خود استفاده می کند. البته در اینجا نکته ظریف و مهمی وجود دارد که اکیدا باید مورد توجه قرار گیرد و آن این است که این زنان، که اغلب متعلق به طبقات مرفه و نیمه مرفه جامعه می باشند، خود در رژیم حاکم به دلیل زن بودنشان ستم هائی را متحمل می شوند. ستم هائی که رفع آن ها در خدمت پیشرفت و ترقی جامعه قرار دارد. واقعیت انکار ناپذیر در اینجا آن است که سنت های عقب مانده مذهبی بجا مانده از اعصار قبل که در قوانین حکومتی منعکس می باشند (همان طور که در دوره شاه نیز چنین بود) همراه با سیاست های زن ستیزانه جمهوری اسلامی برای هرچه بیشتر به بند کشیدن استثمار شوندهگان و سرکوب زنان طبقات زحمتکش و ستمدیده، دامن این زنان را نیز گرفته است. مثلاً به طور برجسته می توان از سلب آزادی آنان در انتخاب لباس دلخواهشان نام برد (هر چند با تأکید باید گفت که حتی در این مورد هم رنج این قبیل زنان با توجه به برخورداریشان از امکانات مختلف اندرونی و بیرونی با رنج زنان متعلق به طبقات پائین جامعه قابل مقایسه نیست)، یا می توان به قوانین ارتجاعی موجود بر علیه زن مربوط به حق طلاق یا به حق نگهداری (حضانت) از کودکان اشاره نمود که حتی چنین زنانی نیز از آن ها رنج می برند. بر این اساس در سال های اخیر این زنان از طرق مختلف، به ویژه از طریق فعالیت های روزنامه نگاری سعی کرده اند ضمن طرح مسایل زنان از دیدگاه خود در عین حال به جنبش زنان ستمدیده سمت و سوی دلخواه خود را بدهند. **مسلم است که در شرایطی که رژیم قادر به نابودی جنبش زنان انقلابی در جهت تحقق خواست های دموکراتیک شان نیست، پر صرغه ترین و بهترین راه برای وی آن است که همراه با تداوم جو سرکوب و اختناق و پی گیری سیاست محروم ساختن زنان طبقات پائین از ابراز آزادانه نظرات و خواست های خود، امکاناتی را برای زنان معترض طبقات مرفه فراهم نموده و شرایطی بوجود آورد که جنبش دموکراتیک زنان ستمدیده ایران تحت رهبری آن ها قرار گیرد و به این ترتیب از مسیر واقعی خود خارج نشود.** بیهوده نیست که درست در شرایطی که مبلغین رژیم خبر برگزاری مراسم ۸ مارس در پارک لاله تهران و یا در اماکن دیگر را با بوق و کرنا اعلام می نمودند و در جهت تدارک آن می کوشیدند، در همان زمان حتی به تجمع چند نفره زنان مبارز و انقلابی برای گرامیداشت روز زن وحشیانه حمله می بردند به طوری که در کردستان، زنان مبارز و انقلابی تنها با رفتن به خارج از شهر و یا با کوه پیمائی توانستند ۸ مارس را بدور از دید و توجه نیروهای انتظامی بر گزار نمایند.

از جنبه دیگر، بر پائی مراسم ۸ مارس با اجازه رژیم در ایران در رابطه با طرف های خارجی رژیم مطرح است. اتفاقاً ارزش مصرفی آن در خارج برای جمهوری اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار می باشد.

همانطور که می دانیم با پایان گرفتن جنگ امپریالیستی ایران و عراق و آغاز دوره بازسازی که لزوم عقد قراردادهای امپریالیستی را به طور آشکار بوجود آورده بود، یکی از مشکلات دولت رفسنجانی در معامله با امپریالیست ها آن بود که چهره دیکتاتور و جنایت بار رژیم جمهوری اسلامی در میان مردم غرب کاملا شناخته شده بود و به این خاطر معامله سرمایه داران غربی با چنین رژیمی چندان به آسانی قابل توجیه نبود. افکار عمومی در غرب چنان بر علیه جمهوری اسلامی برانگیخته شده بود که در آن زمان حتی تبلیغات گسترده رسانه های امپریالیستی مبنی بر معرفی رفسنجانی به مثابه چهره "مدره" و "معتدل" جمهوری اسلامی نیز هر چند که بهرحال موثر بود باز نتوانست کار زیادی از پیش ببرد. در نتیجه مشکل حفظ ظاهر در ارتباط سرمایه داران غرب با رژیم جمهوری اسلامی همچنان پا بر جا ماند (در این دوره ، با توجه به جنایت رستوران میکونوس و رو شدن دست مقامات رسمی رژیم در آن جنایت، وضع بدتر نیز شد). روی کار آمدن خاتمی به عنوان رئیس جمهور به اصطلاح اصلاح طلب و گویا طرفدار جوانان و زنان که با توافق گردانندگان اصلی رژیم صورت گرفت، علاوه بر الزامات داخلی در عین حال پاسخی به یکی از نیازهای جمهوری اسلامی در رابطه با معامله با سرمایه گذاران خارجی بود. اتفاقا مجموعه تبلیغات امپریالیستی به همراه تبلیغات نیروهای سازشکار اپوزیسیون به نفع خاتمی و در مورد تغییراتی که گویا به نفع تحقق حقوق بشر در ایران در شرف وقوع می باشد، این موفقیت را برای رژیم جمهوری اسلامی در بر داشت که بتواند افکار عمومی مردم اروپا و امریکا را تا حدودی فریب داده و زمینه را برای نفوذ هر چه بیشتر سرمایه های امپریالیستی به ایران تسهیل نماید. البته واقعیت وحشی گری های رژیم جمهوری اسلامی در حق توده های ستمدیده مردم در ایران و مبارزه و مقاومت توده های مبارز ما در مقابل رژیم و انعکاس خبر این واقعیات در خارج از کشور، همواره به مثابه یک عامل و فاکتور عینی مهم مانع از آن شده است که آن ها بتوانند در زمینه فریب افکار عمومی مردم غرب کاملا موفق شوند. بر این اساس این مساله همیشه برای جمهوری اسلامی مطرح است که بتواند سیاست های خود را به گونه ای تنظیم کند که - هر چند در روی کاغذ - در بین افکار عمومی مردم غرب رژیمی متعهد به رعایت حقوق بشر جلوه نماید. همانطور که اخیرا این مانور را در مورد قانون سنگسار به هنگام دیدار هیاتی از اتحادیه اروپا از ایران به نمایش گذاشت؛ یعنی بدون این که واقعا قصد الغای قانون بربرمنشانه سنگسار را داشته باشد از طریق اقدامات ریاکارانه ای نظیر ترتیب دادن چند مصاحبه با مقامات فریبکار رژیم، در این زمینه دست به تبلیغات دروغین زد و این توهم را بوجود آورد که گویا در رژیم جمهوری اسلامی دیگر قانون سنگسار وجود ندارد و ملغی شده است. در زمینه فوق این گرایش در بین مقامات مختلف رژیم مطرح است که برای گریز از محکوم شدن مدام در مجامع بین المللی و "سرزنش" به خاطر نقض حقوق بشر، در ظاهر قانون ها و به طور کلی در ظواهر امور تغییراتی بوجود آورند*. مثلا مدت هاست که در جهت پیوستن رژیم به کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان سازمان ملل کوشش هائی صورت می گیرد. از جمله از سال ۱۳۷۹ بعضی از تشکل های رسمی زنان با انجام اقداماتی نظیر جمع آوری طومار، در این جهت تلاش می کنند. (اتفاقا رژیم دست نشانده حمید کرزای، درست در راستای تحقق چنان سیاستی است که به این کنوانسیون پیوسته است).

* اخیرا (۶ مهر ماه ۱۳۸۱) اکرم مصوری منش، رئیس فراکسیون زنان در مجلس این واقعیت را با چنان "صراحتی" آشکار نمود که جانی برای هیچ توجیهی باقی نگذاشت. وی به دنبال رد مصوبه مجلس در مورد حق طلاق زنان ، به وسیله شورای نگهبان مطرح کرد : " هدف از تصویب طرح حق طلاق زنان اصلاح عبارت توهین آمیزی بود که در قانون وجود داشت؛ نه ایجاد حق ویژه برای زنان.....به دلیل وجود چنین عبارتی، ایران همواره به عنوان یک کشور ناقض حقوق بشر هدف انتقاد و سرزنش مجامع بین المللی قرار می گرفت.....هدفمان در درجه نخست اصلاح عبارت و سپس پاسخگو بودن هم به مجامع بین المللی در خارج از کشور و هم به قشر زنان و جوانان در داخل کشور بود."

کوشش در زدن ماسک دموکراتیک به چهره ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی مسلما به صورت های مختلفی می تواند انجام شود. برگزاری مراسم روز زن در روز مشخص ۸ مارس (و نه در روز دیگر)، خود در خدمت بزک کردن چهره ضد دموکراتیک رژیم قرار دارد. در جوامع غربی برگزاری اول ماه مه، روز جهانی طبقه کارگر و یا ۸ مارس، روز جهانی زن با توجه به این واقعیت که چنین روزهایی یا قانونا به رسمیت شناخته می شوند و یا عملا رسمیت دارند شاخص هائی به نظر می آیند که درجه برقراری و وجود دموکراسی در یک جامعه را از جمله با آن ها مورد سنجش قرار می دهند. بر این اساس رژیم در جهت تداوم سیاست های دغلكارانه خویش ناچار است با اهمیت لازم به این مساله برخورد نموده و در حالیکه می کوشد خود را موافق برگزاری چنین روزهایی جلوه دهد به گونه ای آن ها را از محتوای واقعی خویش خالی نماید. اتفاقا اگر رژیم قادر شود به هر ترتیبی اینطور جلوه دهد که گویا کارگران و زنان در ایران می توانند روز خود یعنی اول ماه مه و ۸ مارس را آزادانه جشن بگیرند این موفقیت بزرگی برای او در پیشبرد سیاست های ریاکارانه اش در خارج از کشور خواهد بود. چه، پذیرش برگزاری مراسم هائی که با کمونیسم و کمونیست ها شناخته می شوند از طرف یک رژیم مذهبی ضد کمونیست (همچون رژیم جمهوری اسلامی)، ظاهراً به این معنا خواهد بود که گویا این رژیم از ظرفیت دموکراتیک بسیار بالائی برخوردار است. بنابر این برپائی مراسم هائی چون اول ماه مه و ۸ مارس در ایران تحت پوشش تشکل های غیر دولتی (البته تحت کنترل دولت) این امکان را بوجود می آورد که طرفداران علنی و غیرعلنی رژیم با آن در بین افکار عمومی در غرب تبلیغات موزیانه ای را دامن زنند و بگویند که رژیم جمهوری اسلامی آنقدر دموکرات است که اجازه می دهد مراسم ۸ مارس یا اول ماه مه در ایران آزادانه برگزار شود. آنگاه با راحتی بیشتری این توهم را اشاعه خواهند داد که در ایران حداقل تا حدودی دموکراسی برقرار است؛ و از این طریق این طور جلوه خواهند داد که آن هائی که از سیطره یک دیکتاتوری عنان گسیخته در جامعه ایران سخن می گویند یا مغرضند و یا افراد بدبینی می باشند که قادر به دیدن "تغییرات مثبت" در جمهوری اسلامی نیستند.

امروز با برپائی مراسم ۸ مارس در ایران توسط زنانی که **نه می خواهند و نه می توانند** مبین خواسته های واقعا دموکراتیک زنان کارگر و زحمتکش و یا دیگر زنان ستمدیده جامعه ما برای رهائی زن باشند (در مراسم هائی که برگزار شد این زنان حتی نتوانستند از یکی از برجسته ترین و در عین حال ابتدائی ترین خواست های خود یعنی خواست آزادی پوشش، سخنی نیز به میان آورند؛ چه رسد به اینکه آن ها بخواهند یا بتوانند مثلا صراحتا خواهان مزد برابر در مقابل کار برابر باشند). این امکان در اختیار بنگاه های دروغ پراکنی قرار گرفته است که ادعا کنند رژیم جمهوری اسلامی با قبول برگزاری ۸ مارس به مثابه روز زن در صدد تغییر سیاست های خود به نفع زنان در ایران می باشد؛ و اوضاع وحشتناک زنان تحت سلطه این رژیم دارد به تدریج رو به بهبودی می رود.

بلی، رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی با صدور اجازه برای برگزاری ۸ مارس توسط بخشی از زنان "اصلاح طلب" و یا کسانی که فعالیت های خود را در این چهار چوب محدود نموده اند، در واقع به هیچ اقدام عجیبی دست نزده است و هیچ زمین لرزه ای در کار نیست. تنها سازشکاران و دوستان نادان خلق می توانند اهداف ضد مردمی رژیم در برپائی روز زن در ۸ مارس امسال را از دیده ها پنهان سازند. واقعیت این است که وقتی حرکات جمهوری اسلامی به طور عمیق مورد بررسی قرار می گیرد تنها ماهیت کثیف و ارتجاعی آن با وضوح هر چه بیشتری برملا می گردد و در این جا بار دیگر آشکار می شود که رهائی زنان و تحقق خواست های دموکراتیک آنان با وجود این رژیم ارتجاعی امکان پذیر نیست.

در پایان، با تاکید روی این موضوع که برگزاری مراسم ۸ مارس در ایران به رژیم تحمیل شده است ولی جمهوری اسلامی از آن در جهت حفظ وضع موجود و تداوم سلطه سرکوبگرانه خویش استفاده می کند، لازم است توضیح داده شود که جنبش زنان زحمتکش و ستمدیده ما در جهت کسب حقوق دموکراتیک خود و برای رهایی کامل زنان، با این معضل و یا خطر مواجه است که تحت تاثیر ایدئولوژی های بورژوائی قرار گیرد و نیروهای حامل چنین ایدئولوژی هایی بتوانند آن را به گونه ای زیر انقیاد خود قرار دهند. زمینه این خطر آن است که علیرغم همه محدودیت ها و تضییقاتی که، به دلیل سیطره یک دیکتاتوری شدیداً متمرکز در جامعه ما، حتی بر زنان طبقات مرفه و نیمه مرفه به عنوان حاملین نظرگاه های بورژوائی اعمال می شود، این زنان در هر حال برای فعالیت های خود در رابطه با امور زنان از شرایط مساعدتری نسبت به زنان دیگر برخوردارند و اساساً این امر مسلمی است که برای رواج ایده های بورژوائی در رابطه با مساله زنان امکانات زیادی موجود است.

اما به گواه تجارب تاریخی واقعیت این است که ایده های بورژوائی هرگز قادر نیستند در خدمت حل واقعی مساله زنان و رهایی کامل آنان قرار گیرند. چرا که دست یابی به آزادی واقعی زنان، خود اساساً در گرو نابودی سیستم سرمایه داری است و طبیعی است که با ایده های ناشی از این سیستم نمی توان به جنگ خود آن سیستم رفت. اما، **مارکسیسم - لنینیسم به مثابه ایدئولوژی طبقه کارگر نه فقط در خدمت رهایی این طبقه قرار دارد بلکه ایدئولوژی است که جنبش های دموکراتیک در جامعه ما تنها در پرتو آن می توانند خواست های خود را متحقق سازند. از این رو در رابطه با مساله زنان نیز تنها هنگامی که چنین ایدئولوژی راهنمای جنبش زنان شود این جنبش قادر به تحقق خواست های خود به طور همه جانبه خواهد شد.** مارکسیسم نه تنها دشمن هر گونه ستم بر زن می باشد بلکه اساساً مخالف و دشمن هر گونه ستم و اجحاف در حق بشریت است. بی دلیل نیست که این ایدئولوژی چه از طرف دست اندرکاران جمهوری اسلامی و چه از جانب نیروهایی که منافعشان با تداوم سیستم موجود گره خورده است، شدیداً مورد حمله قرار دارد و با تمام قوا سعی می شود از اشاعه آن در بین زنان زحمتکش و ستمدیده جلوگیری به عمل آید. در مجامع عمومی نیز همواره سعی بر آن است که مارکسیسم تحریف شده ای را به جای مارکسیسم واقعی به خورد مردم بدهند. بنابر این، این نه فقط وظیفه زنان آگاه و انقلابی، بلکه وظیفه مردان آگاه و متعهد نیز می باشد که بکوشند ضمن توضیح مسایل و معضلات مربوط به جنبش زنان با دید مارکسیستی، به تبلیغ و ترویج ایده های مارکسیستی در رابطه با مساله زن بپردازند. همچنین با کوشش در شناخت و طرد ایده های بورژوائی در این مورد، از رسوخ آن ها در میان زنان زحمتکش و ستمدیده ایران جلوگیری نمایند؛ تا به این ترتیب مانع از هرز رفتن انرژی های انقلابی گشته و امکان یابند این انرژی ها را در جهت نابودی نظام زن ستیز سرمایه داری حاکم کانالیزه کنند.

اشرف دهقانی

اسفند ماه ۱۳۸۱